خبر

رشد ۵۶۰هزارنفری شاغلان پاره‌وقت

● در سال گذشته کارکنان پاره‌وقت بیش از پنج میلیون نفر از شاغلان کشور را به خود اختصاص دادند. به گزارش مهر، کارکن پاره‌وقت به فرد شاغلی اطلاق می‌شود که ساعات کار عادی او در مقایسه با کارکنان تمام‌وقت کمتر است که در کشور ما شاغلانی که کمتر از ۳۳ ساعت در هفته کار می‌کنند، کارکن پاره‌وقت تلقی می‌شوند. بررسی جدول‌های آماری نتایج نیروی کار، نشان می‌دهد از مجموع ۲۲ میلیون‌و۵۸۸هزارو ۵۲ نفر نیروی کار در سال گذشته، پنج میلیون‌و۱۷۶هزارو ۲۱۹ نفر، کارکن پاره‌وقت هستند. در سال ۹۴ نیز تعداد شاغلان پاره‌وقت چهارمیلیون‌و۶۰۸هزارو ۶۶۱ نفر بود که این میزان در سال ۹۵ به ۵۶۷هزارو ۵۵۸ نفر رسید که مقایسه جمعیت کارکنان پاره‌وقت در دو سال گذشته، حکایت از رشد ۵۶۷هزارو۵۵۸نفری معادل ۲۲.۹ درصد این شاغلان دارد. جمعیت کارکنان پاره‌وقت در ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد این جمعیت همواره در سال‌های مختلف در دامنه چهار تا پنج میلیون نفر متغیر بوده است. میزان شاغلانی که در هفته کمتر از ۳۳ ساعت کار می‌کنند، در سال ۸۵ پنج‌میلیون‌و۵۲۳هزارو ۲۱۳ نفر و در سال ۸۶ نیز پنج‌میلیون‌و۲۶۴هزارو ۲۴۱ نفر بوده است. در سال ۹۷ جمعیت کارکن پاره‌وقت به پنج‌میلیون‌و۲۹۳هزارو ۶۸۳ نفر رسید؛ اما این میزان در سال ۸۸ به چهارمیلیون‌و ۷۸۳ هزار نفر کاهش یافت. این جمعیت مجدد در سال ۸۹ افزایش یافت و به چهارمیلیون‌و۸۲۱هزارو ۶۵۴ نفر رسید.

ادامه از صفحه اول

تهدید ترامپ جدی است؟

می‌دانیم دلیل اصلی شدت عمل و برقراری تحریم‌ها علیه ایران تکرار و تأکید بر شعار لزوم محو اسرائیل در زمان احمدی نژاد و نمایش‌های تحریک‌آمیز در این زمینه بود که بهانه‌ای برای تشدید برنامه «ایران‌هراسی» و لابی اسرائیل در کنگره آمریکا شد. این بهانه در شعارهای ترامپ هم دنبال شد و به پیروزی او کمک کرد. عربستان نیز با پشتوانه مالی کلان و تزلزل درونی و سیاسی خاندان حاکم، که نیاز به کسب حمایت خارجی و انحراف افکار عمومی داخلی در مقابل دشمنی خارجی دارد، نخست با منسجم‌کردن برخی کشورهای اسلامی کوشید علاوه بر ایجاد درگیری‌های فرقه‌ای در پاکستان و افغانستان، با تدارک جنگ بزرگ و سریع داعش در عراق و سوریه، برای خود حیثیتی فاتحانه کسب کند. این امر خصوصاً دوران اقتدار ولیعهد جوان و جویای نام آن کشور که موجب گسترش تروریسم در سطح جهانی شد، نگرانی و مخالفت و دخالت روسیه، غرب و ایران را نیز درپی داشت و عربستان را که در همه آن جبهه‌ها شکست خورد، به دخالت مستقیم در جنگ با یمن واداشت. نحوه تبلیغات و یارگیری و هیجان آغازین اتاق جنگ عربستان که مانند کاریکاتوری از تبلیغات جنگ آمریکا و عراق بود، از تصور پیروزی چندروزه خبر می‌داد. یمن فقیر و ویران چیزی برای باختن ندارد. اکنون با گذشت دو سال از آن جنگ، عربستان در گرداب استیصال و هزینه گزاف گرفتار شده است و با کیش‌دادن بحران به‌سوی ایران می‌کوشد دست‌آویز دیگری برای بقای خود بیابد. اسرائیل نیز سرمست از جنگ‌های ویرانگر و پرهزینه در میان دشمنانش، می‌کوشد از تضعیف هرچه بیشتر آنان بهره‌مند شود و با وجود آنکه مقامات رسمی ایرانی بارها تأکید کرده‌اند «ایران در جنگ با هیچ کشوری پیش‌قدم نخواهد شد»، می‌کوشد با به‌راه‌انداختن جنگ شاید موجب تضعیف ایران و آسیب‌رساندن به دشمن خود شود. با اینکه اخیرا در محافل سیاسی و حتی در مراکز اقتدار یهودیان آمریکا نشانه‌های جدی نارضایتی از حمایت‌های پرهزینه آن کشور از سیاست‌های ماجراجویانه اسرائیل آغاز شده است اما با وجود تشدید خصومت‌ها، بزرگ‌کردن برخی شعارها در ایران که موجب تشدید ایران‌هراسی می‌شود، اجازه نمی‌دهد لابیگری در کنگره آمریکا بتواند در رفع بحران کنونی کمک کند. ترامپ نشان داده با کنارگذاشتن هرگونه رودربایستی در ابراز علنی تمایلات نژادپرستانه و افراطی و پوپولیستی خود که معمولاً از حمایت توده‌های سطوح فرهنگی پایین‌تر نیز برخوردار می‌شود، برنامه‌های اعلام‌شده را اجرا می‌کند. سخت‌گیری در صدور روادید، دیوارکشی مرزی، مقابله با هزینه‌های بین‌المللی دفاعی و فرهنگی که منجر به قطع همکاری با یونسکو شد و همین چند روز پیش موضوع قطع کمک‌های سالانه به ترکیه و مصر و پاکستان را مطرح و دستور لغو پرداخت کمک به برنامه آموزشی ملل متحد برای فلسطینیان را صادر کرد. اما اقدام شتابزده او در اعلام انتقال سفارتخانه آمریکا به قدس با واکنش یکپارچه کشورهای اسلامی در اجلاس فوق‌العاده سران کنفرانس اسلامی در استانبول منجر شد که اعلامیه نهایی آن می‌تواند پوشش مناسبی در اتخاذ راهبردی جمعی برای ایران باشد تا در قالبی جمعی و سازگار با موازین حقوق بین‌الملل و حمایت از وادارکردن اسرائیل به تن‌دادن به قطع‌نامه‌های ملل متحد، مقابله با شهرک‌سازی اسرائیل و پذیرش استقلال فلسطین با مرکزیت قدس و البته غرامات و جبران خسارات بتواند سلاح ایران‌هراسی را بی‌اثر کند. چنین سیاستی از حمایت اروپا، روسیه و کشورهای منطقه برخوردار خواهد بود.

دینی‌ترکمانی در گفت‌وگو با «شرق» ریشه اعتراضات اخیر را از بُعد اقتصادی واکاوی کرد

نابرابری، احساس حذف‌شدگی اجتماعی را تشدید می‌کند

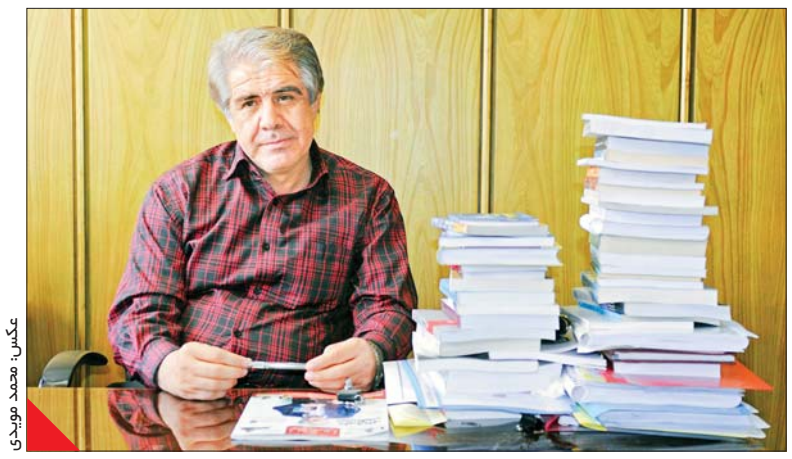

عکس: محمد موبدی

شکوفه حبیب‌زاده: زمان زیادی از اعتراضات اخیر با محور شعارهای اقتصادی نمی‌گذرد؛ اعتراضاتی که ازسوی قشر کم‌درآمد هرچند با جرقه گروهی خاص آغاز شد، اما به‌سرعت به دامان شعارهای اقتصادی کشیده شد. آنچه از گفته‌های تحلیلگران برمی‌آید، فشارهای اقتصادی ناشی از فقر و محرومیت، معیشت نابسامان، کاهش قدرت خرید و بی‌کاری فزاینده تا حدی بر بطن جامعه فشار آورده که دیگر تصمیم گرفتند تا در قالب اعتراضات مدنی خواسته‌های خود را به گوش مسئولان برسانند. علی دینی‌ترکمانی، اقتصاددان، در گفت‌وگو با «شرق» درباره این واقعه می‌گوید: «بی‌کاری بسیار زیاد و فقر و محرومیت ناشی از آن، به‌علاوه ظهور نوکیسه‌های مالی و اقتصادی که یک‌شبه راه صدساله رفته‌اند، کاسه صبر اقشار و گروه‌های فرودست جامعه را لبریز کرده است... . نابرابری بیش از اندازه، احساس حذف‌شدگی اجتماعی را تشدید می‌کند و موجب بروز خشم می‌شود». این اقتصاددان با اشاره به بی‌کاری ۲۵درصدی سرپرست خانوارها و همچنین با اشاره به اینکه ۲۵ درصد دیگر از جامعه، درآمدی در حد حداقل معیشت دارند، می‌افزاید: «دست‌کم ۵۰ درصد از خانوارهای کشور در محرومیت شدید قرار دارند». به گفته او: «سرمایه برای داشتن فضای اجتماعی مناسب در راستای به‌گردش‌درآوردن خود، نیاز به تأمین خواست‌ها و نیازهای محروم‌ترین اقشار اجتماعی دارد.... . فشار اجتماعی بر دولت و فشار دولت بر سرمایه لازم است؛ اما دولت آقای روحانی توانایی پیشبرد چنین سیاستی را به سه دلیل ندارد: اول، تفکر اقتصادی دولت او در راستای چنین بازتوزیعی نیست؛ چون، تحت تأثیر اقتصاددانان نئولیبرال نزدیک به خود، آن را به معنای تضعیف نظام انگیزشی صاحبان سرمایه می‌داند. دوم حضور وزرایی با عنوان صاحب ثروت و سرمایه درخورتوجه در کابینه ایشان، به معنای وجود نوعی اشتراک منافع است. اولین اعتراض به چنین سیاستی، از کابینه برمی‌خیزد. در اصل، ترکیب کابینه، بوی پیشبرد سیاست بازتوزیع را نمی‌دهد که هیچ، در برابر آن هم هست. سوم اینکه صرف‌نظر از این دو نکته اگر این دولت یا دولتی دیگر بخواهد بخشی از ثروت شخصیت‌های حقیقی و حقوقی که ثروت زیادی را از طریق رانت یا فرار مالیاتی به دست آورده‌اند، بازتوزیع کند، به احتمال زیاد موفق نمی‌شود».

با توجه به اعتراضات اخیر که با شعارهای اقتصادی آغاز شد، تحلیل شما از چگونگی طی این مسیر اعتراضی چیست؟

این اولین‌بار نیست که شاهد حرکت‌های اعتراضی در کشور هستیم. اعتراضات سال ۷۸ و ۸۸ نیز پیش‌تر رخ داد؛ اما بین آن وقایع و واقعه اخیر یک تفاوت اساسی وجود دارد. وجه مشخصه اساسی اعتراضات پیشین، مطالبه‌خواهی سیاسی و مدنی بود؛ اما وجه مشخصه اساسی اعتراضات دی مطالبه‌خواهی اقتصادی و رفاهی است. محور اجتماعی جنبش‌های پیشین، دانشجویان و روشنفکران و طبقه متوسط بودند. پایگاه اجتماعی اعتراضات اخیر، عمدتا گروه‌ها و اقشار فرودست جامعه هستند که به خیابان آمدند و شعارهای رادیکال سر دادند. با توجه به اینکه به دلایلی همیشه اعلام می‌شد نباید مطالبه‌خواهی‌های چند شهر بزرگ را به کل کشور تعمیم داد، اعتراض‌های اخیر نشان داد حتی شهرهای کوچک به دلایل اقتصادی و رفاهی که عرض می‌کنم، آبستن تحولات مهمی هستند. بی‌کاری بسیار زیاد و فقر و محرومیت ناشی از آن، به‌علاوه ظهور نوکیسه‌های مالی و اقتصادی که یک‌شبه راه صدساله رفته‌اند، کاسه صبر اقشار و گروه‌های فرودست جامعه را لبریز کرده است. میانگین میزان بی‌کاری کشور ۱۱.۵ درصد اعلام می‌شود. صرف‌نظر از نحوه محاسبه میزان بی‌کاری و تأثیر دو ساعت کار در هفته بر آن، نکته مهم این است که به جای میانگین بی‌کاری، باید بی‌کاری را به تفکیک وضعیت سرپرست خانوارها در نظر بگیریم. بر مبنای داده‌های مرکز آمار ایران، سرپرست ۲۵ درصد از خانوارهای کشور بی‌کارند. اگر فرض را بر این بگذاریم که ۲۵ درصد دیگر نیز درآمدی در حد حداقل معیشت دارند، می‌توانیم بگوییم که دست‌کم ۵۰ درصد از خانوارهای کشور در محرومیت شدید قرار دارند. اگر این نیمی از خانوارهای کشور را بر مبنای بُعد خانوارشان وزن دهیم، می‌توان گفت بیشتر از ۵۰ درصد جمعیت کشور در وضع رفاهی نامناسبی قرار دارند. برای تکمیل این تصویر می‌توانیم میزان بی‌کاری جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی را که حدود ۲۶ درصد است و میزان بی‌کاری بالای ۳۰ درصد برخی از استان‌ها و شهرهای کشور را هم در نظر بگیریم. این وضع موجب اعتراض اجتماعی با هدف مطالبه‌خواهی اقتصادی و رفاهی می‌شود. این اعتراضات را باید اعتراض گرسنگان نامید. می‌توان گفت طبقه محروم جامعه بود که به خیابان آمد و اعتراض خود را مشخصا بیان کرد. آنچه موقعیت کنونی را خطیرتر می‌کند، نابرابری بیش از اندازه جاری است. در برابر سرپرست بی‌کار خانوارها، خانوارهایی هستند که هر دو سرپرست و در برخی از خانوارها علاوه بر دو سرپرست فرزند یا فرزندان نیز شاغل‌اند؛ در برابر دستمزدهای حداقلی بخش درخورتوجهی از نیروی کار حقوق‌های نجومی وجود دارد. در برابر خانوارهایی که خانه و کاشانه‌ای ندارند و زیر فشار مالی ناشی از پرداخت اجاره کمرشان خرد می‌شود، صاحبان سرمایه مستغلاتی قرار دارند. واقعیت امر این است که تحمل این وضع حتی برای افرادی که تعلق خاطر خیلی زیاد به نظام دارند، سخت شده است. در زمان جنگ، چون نوکیسه‌ها نبودند، تحمل شرایط سخت، راحت‌تر بود. نابرابری بیش از اندازه، احساس حذف‌شدگی اجتماعی را تشدید می‌کند و موجب بروز خشم می‌شود.

سرآغاز این اعتراضات به کجا برمی‌گردد؟

اینکه سرآغاز آن چه بود، چندان مهم نیست. مهم این است که اقدامات انجام‌شده، بنا بر دلایلی می‌تواند پیامدهای ناخواسته داشته باشد. جرقه اول را احتمالا جریان‌های مالی و اقتصادی وصل به مؤسسات پولی و مالی ورشکسته زده‌اند تا از این طریق بانک مرکزی را برای حمایت از این مؤسسات تحت فشار بگذارند. این حدس، با توجه به سابقه اعتراض سپرده‌گذاران مال‌باخته این مؤسسات مالی و پولی در روزهای قبل‌تر، بی‌معنا نیست. جرقه دیگر، می‌تواند اقدام جریان‌های سیاسی باشد که می‌خواهند دولت دوازدهم را تخریب کنند. حدس‌های دیگری هم شاید بتوان طرح کرد. آنچه مهم است، فراگیرشدن این اعتراضات و رادیکالیزه‌شدن آنها، در شهرها و مناطق کوچکی بود که انتظارش برای برخی نمی‌رفت؛ چراکه به اهمیت موضوع «نان، مسکن و کار» برای اقشار فرودست و نقش تعیین‌کنندگی آن در لبریزشدن کاسه صبر اجتماعی اقشار محروم بی‌توجه بوده‌اند.

چرا در دولت دوازدهم چنین اتفاقی می‌افتد؟ دولتی که مدام وعده بهبود وضعیت اقتصادی می‌دهد و به نظر می‌رسد فرصت داشت برای بهبود شرایط اقدام کند، اما این گشایش اقتصادی حاصل نمی‌شود و همچنان شاهد رانت‌خواری و تضاد منافع در جامعه هستیم. در چنین شرایطی آیا دولت دوازدهم خود به‌درستی عمل کرده که اکنون بیان کند سیاستی پشت ماجراست و اتفاقات آن‌قدر که بیان می‌شود، اقتصادی نیست؟

به نظر من مشکلات اقتصادی در سال‌های طولانی گذشته روی هم انباشته شده است. مشکلات عمق بیشتری پیدا کرده و کار چندانی هم از دست دولت بر نمی‌آید. اصطلاح «اثر پروانه‌ای» گویای تلنبارشدن مشکلات اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران و تبدیل‌شدن آن به «شکست نظام‌مند» است؛ طبق مفهوم «اثر پروانه‌ای»، عطسه‌ای در این سوی جهان می‌تواند موجب بروز توفانی در آن سوی جهان شود. چراکه وقایع، به‌صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته هستند و در طول زمان آثارشان روی هم انباشت می‌شود. اتفاق کوچکی در زمان گذشته می‌تواند سر از اتفاقی بسیار بزرگ در آینده درآورد. سعدی فرموده است: خشت اول گر نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج. این همان اثر پروانه‌ای است. انحراف خشت اول از سطح زمین معلوم نیست؛ اما، همان انحراف کوچک نامعلوم، می‌تواند در ارتفاع بالاتر، موجب کج‌شدن خطرناک دیوار شود. مسئله این است که وقتی عملکرد اقتصادی در سال‌های گذشته ضعیف بوده باشد و در دوره‌های بعدی اصلاح نشده باشد، مشکلات روی هم انباشته می‌شوند و سر از موقعیت‌های بحرانی در می‌آورند.

بی‌عملی دولت را در اصلاح ساختار و حداقل تلاش برای آن را چطور می‌توان توجیه کرد؟

پاسخ به مشکلات اساسی و ساختاری اقتصاد ایران، از توان دولت به معنای قوه مجریه خارج است. آنچه «تودرتویی نهادی» نام‌گذاری کرده‌ام، به‌عنوان وجه مشخصه اساسی اقتصاد سیاسی ایران، اجازه نمی‌دهد که مشکلات به‌راحتی رفع شود. تودرتویی نهادی، یعنی مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، متعدد و بیش از اندازه است. این وضع، چند کارکرد منفی دارد که به دو مورد آن در اینجا اشاره می‌کنم؛ اول، موجب می‌شود سهم هزینه‌های جاری از بودجه در گذر زمان افزایش یابد و سهم هزینه‌های عمرانی کمتر شود. در نتیجه، شغل به میزان کافی ایجاد نمی‌شود. اعتراض‌های اخیر در دنیای مجازی، درباره تخصیص بودجه، ناظر بر همین موضوع است. این تودرتویی، موجب شده است که دولت از سویی در معنای کلاسیکش که برای مثال در کشورهای اسکاندیناوی است، کوچک باشد. نسبت هزینه‌های رفاهی و اجتماعی به بودجه یا به تولید ناخالص ملی در ایران، در مقایسه با این کشورها، خیلی کوچک است. از سوی دیگر، دولت در معنای تمامی اجزای نظام حاکمیتی و تخصیص‌های بودجه‌ای آن، بزرگ است. به این اعتبار، راهکار اساسی منطقی‌کردن اندازه دولت، برخلاف نظر اقتصاددانان نئولیبرال، نه کاهش هزینه‌های اجتماعی و رفاهی یا هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولت، بلکه رفع تودرتویی نهادی و منطقی‌کردن مراکز قدرت و تصمیم‌گیری است. دوم، تودرتویی نهادی موجب می‌شود کارایی سازمانی دولت بر اثر «شکست در هماهنگ‌سازی سیاستی» کاهش یابد و آن بخش از بودجه را هم که به هزینه عمرانی تخصیص پیدا می‌کند نتواند با بهره‌وری بالا به ظرفیت‌های تولیدی مولد اشتغال‌زا و مهارکننده تورم تبدیل کند. تودرتویی نهادی و در کنار آن عواملی مانند جنگ و انفجار جمعیت، موجب شده رکود تورمی، به‌عنوان پدیده‌ای که بیشترین آسیب را به محروم‌ترین اقشار اجتماعی می‌زند، به پدیده‌ای ساختاری تبدیل و در گذر زمان تشدید شود. گاهی شرایط بین‌المللی از جمله قیمت جهانی بالای نفت و نبود تحریم‌ها اجازه داده است دولت‌ها با دستی بازتر هزینه کنند و بخشی از مشکلات را پوشش دهند؛ در نبود این شرایط، مشکلات سر باز کرده و عمق خود را نشان داده است. به این اعتبار، هرچند میان این دولت و آن دولت تفاوت‌هایی بر مبنای رویکردهایشان به روابط بین‌الملل و سیاست داخلی وجود دارد، اما، از نظر ابتلای به تودرتویی نهادی تفاوتی میانشان وجود ندارد. به همین دلیل، حتی اگر سیاست‌های اقتصادی عدالت‌گرایانه باشد، به نظر من، به‌دلیل تودرتویی نهادی، انتظار چندانی برای رفع مشکلات نمی‌رود چراکه میزان اثربخشی این سیاست‌ها بر بستر تودرتویی نهادی ضعیف است. آنچه مورد نیاز است، رفع تودرتویی نهادی و مساوات‌گرابودن سیاست‌های اقتصادی است. البته بر چنین بستری، رفتن به سوی سیاست‌هایی چون آزادسازی قیمت‌ها و تک‌نرخی‌کردن ارز و خصوصی‌سازی و... وضع را از آنچه هست بدتر هم می‌کند.

آیا صداهای اعتراض از سوی مقامات شنیده شده و حاکمیت به این نتیجه رسیده که باید وارد عمل شود؟

در سال ۱۳۹۲ در مقاله‌ای با عنوان «گشایش‌های سیاسی ورزشی و امید به ارتقای شادی»، با استفاده از چارچوب نظری اقتصاددان و نظریه‌پرداز برجسته اجتماعی، آلبرت هیرشمن، در کتاب « خروج، اعتراض، وفاداری»، نوشتم اگر در عرصه سیاست، به بازخوردهای اجتماعی که درباره شرایط جاری از طریق صندوق رأی یا سازوکارهای دیگری همچون اعتراضات اجتماعی اعلام می‌شود توجهی نشود، احتمال تبدیل اعتراض به خروج زیاد است. به نظر می‌رسد برخی از مسئولان، متوجه این بازخوردهای اجتماعی اعتراضی هستند و برخی به دلایلی نیستند. اختلاف زیادی میان این دو جریان در تفسیر و برداشت از این اعتراض‌های اجتماعی وجود دارد که بعید است به وحدت برسند.

> **اقدام به بازتوزیع ثروت، همان‌طور که اقتصاددان برجسته جهانی، توماس پیکیتی در کتاب بسیار پرآوازه اخیر خود «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» نشان می‌دهد، اقدامی عاجل و ضروری است. توزیع نابرابر، نه‌تنها تهدیدی جدی برای جامعه انسانی بلکه برای خود سرمایه است. شورش گرسنگان موجب می‌شود نه از تاک نشانی بماند و نه از تاک‌نشان؛ بنابراین سرمایه برای داشتن فضای اجتماعی مناسب در راستای به‌گردش‌درآوردن خود، نیاز به تأمین خواست‌ها و نیازهای محروم‌ترین اقشار اجتماعی دارد. این چیزی است که تبدیل بخشی از «مازاد خصوصی»، به «مازاد اجتماعی» (تعدیل دستمزدها و تأمین آموزش و بهداشت و مسکن عمومی و...) نامیده می‌شود.**

عملکرد دولت در برنامه‌ریزی بودجه، سیاست‌های اقتصاد اجتماعی دولت و مسئولیت‌گریزی دولت به‌ویژه در حادثه اخیر نفت‌کش و مواردی از این دست که در حیطه اختیار قوه مجریه است، مردم را نسبت به دولت بی‌اعتماد می‌کند. آیا دولت می‌تواند از این وجه ماجرا شانه خالی کند؟ آیا مردم به پذیرش اینکه این دولت مقصر نیست، خواهند رسید؟

همان‌طور که عرض کردم، بین دولت‌ها، به‌دلیل رویکردهای متفاوتشان به روابط بین‌الملل و سیاست داخلی، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما «تودرتویی نهادی» اجازه نمی‌دهد که یک دولت، حتی با جهت‌گیری صحیح سیاسی در عرصه خارجی یا داخلی، خطوط خود را پیش ببرد. گروه‌های ذی‌نفع و فشار آنچنان قوی هستند که می‌توانند هم چوب لای چرخ دولتی که به گمانشان مسیر دیگری می‌رود، بگذارند و هم سهم خودشان را از بودجه بگیرند. حادثه غم‌انگیز کشتی سانچی، به علاوه وقایع متعدد دیگری از این دست، چنانکه بعد از حادثه پلاسکو در مطلبی با عنوان «بدون استاندارد و بدون حق شهر» نوشتم، دال بر «شکست نظام‌مند» است. دچار مشکلات ساختاری و اساسی به هم مرتبط هستیم که پیامد نهایی آن، بی‌کاری بالای همراه با تورم، به‌خصوص تورم کمرشکن اجاره‌خانه و نابرابری غیرقابل قبول ناشی از ظهور الیگارشی نوین مستغلاتی- تجاری است. داستان کشتی سانچی، داستان فقط آتش‌سوزی محموله میعانات گازی و جان‌به جان آفرین تسلیم‌کردن ۳۲ نفر از هم‌وطنان گرامی‌مان نیست. مهم‌تر از این، داستان سردرگمی‌ها و بی‌مبالاتی چین در قبال این حادثه و وقوع حوادث پی‌درپی از این دست در جامعه و اقتصاد ماست. میان این داستان و داستان اعتراض‌های اجتماعی دی‌ماه، ربط وثیقی وجود دارد. مادام‌که سیاست خارجی در مسیر درستی قرار نگیرد، مادام‌که به اهمیت اصل «جهانی فکر کن، ملی عمل کن»، به مثابه شرط لازم حکمرانی مناسب در قرن جاری، پی برده نشود و مادام‌که مشکل تودرتویی نهادی رفع نشود، راهکار جدی برای حل‌وفصل مشکلات معیشتی مردم محروم وجود ندارد.

نمی‌توان راه‌حلی حداقل برای اصلاح روبنایی امور ارائه داد؟

قطعا راهکارهایی را می‌توان بر بستر کژکارکردی‌های ساختاری جاری پیشنهاد داد، ولی این راهکارها تأثیر جزئی بر رفع مشکلات دارند. برای مثال، پرداخت یارانه نقدی، راهکاری برای جبران هزینه‌های افزایش‌یافته ناشی از تعدیل قیمت‌ها بود. طبیعی است که در گذر زمان، ارزش واقعی یارانه نقدی بر اثر تورم، کمتر می‌شود. بنابراین آنچه لازم است، عبارت است از تأمین شغل خوب با درآمد مناسب و مهار تورم، به همراه عادلانه‌کردن توزیع ثروت و درآمد. یکی از راهکارهای اساسی، اصلاح روابط بین‌المللی و استفاده از فرصت‌های شغلی کشورهای دیگر و زمینه‌سازی برای انتقال بخشی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به چنین کشورهایی است. اگر چنین اتفاقی بیفتد، راهکار مهم دیگر، یعنی تأمین شرایط مناسب در داخل، برای جذب سرمایه خارجی و همین‌طور تبدیل منابع به ظرفیت‌های تولیدی مولد، و درنتیجه هم کاهش بی‌کاری و هم کنترل تورم، فراهم می‌شود منتها این موارد، بدون تغییری جدی در رویکردها، امکان‌پذیر نیست؛ درنتیجه، سایر راهکارها، حتی اگر دارای جهت‌گیری صحیح اجتماعی باشند، بی‌اثر می‌شوند یا تأثیر جزئی می‌گذارند. بنابراین مشکلات در گذر زمان روی هم انباشته می‌شوند. متأسفانه یکی از راهکارهایی که با دیدگاهی نادرست، همیشه از سوی دولت‌ها، تحت تأثیر رویکرد نئولیبرالی جریانی از اقتصاددانان، دنبال شده، تعدیل قیمت کالاها و خدمات است. این در حالی است که ریشه اصلی مشکلات، ناکارایی سازمانی ناشی از تودرتویی نهادی است و نه ناکارایی قیمتی ناشی از نظام قیمت‌ها. ریشه اصلی کسری بودجه، در طرف هزینه‌ها، تودرتویی نهادی و بودجه‌خوارشدن خیلی از دستگاه‌ها و نهادهاست و ریشه اصلی کسری بودجه در طرف درآمدها، فرار مالیاتی دانه‌درشت‌های مالیاتی و معاف از مالیات‌بودن نهادهایی است که در حدود ۲۰ درصد از تولید ناخالص ملی را بر عهده دارند. ریشه اصلی، تودرتویی نهادی و موازی‌کاری‌ها و اتلاف شدید منابع است؛ همین‌طور تودرتویی نهادی و دورزدن قوانین و درگیرشدن در فساد نظام‌مند است. جریان اصلی اقتصاددانان ما متأسفانه از آنچه مردم در کوچه و خیابان، به‌عنوان دلایل اصلی مشکلات می‌گویند و بر آن تاکید دارند؛ ازجمله نظام مدیریت ضعیف کشور و موازی‌کاری و اتلاف منابع و دستگاه‌ها و نهادهای بودجه‌خوار، خیلی عقب هستند.

پیشگام‌شدن دولت برای رفع تبعیض و کنارگذاشتن تضاد منافع و برکناکردن افرادی که به‌صورت مهره‌های شناخته‌شده در تضاد منافع هستند و عادلانه‌ترکردن توزیع ثروت و درآمد چقدر می‌تواند در تغییر نگاه مردم به حاکمیت اثرگذار باشد؟

پرسش شما من را یاد اقدامات اخیر ولیعهد عربستان، محمدبن سلمان در برخورد با صاحبان ثروت این کشور و بازتوزیع بخشی از ثروت آنان انداخت. صرف‌نظر از اینکه او چه نیتی از این اقدامات دارد و عربستان به چه سمت‌وسویی خواهد رفت، این اقدامات مانند اصلاحات ارضی‌ای است که در متن جامعه‌ای با نابرابری شدید اراضی کشاورزی، به‌عنوان اقدامی لازم و ضروری برای عادلانه‌ترکردن مناسبات اجتماعی و میدان‌دادن به رعیت‌ها و گذار از نظام ارباب - رعیتی به نظام صنعتی صورت می‌گیرد. در جایی که ثروت بسیار نابرابر است، اقدام به بازتوزیع آن، همان‌طور که اقتصاددان برجسته جهانی، توماس پیکیتی در کتاب بسیار پرآوازه اخیر خود «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» نشان می‌دهد، اقدامی عاجل و ضروری است. توزیع نابرابر، نه‌تنها تهدیدی جدی برای جامعه انسانی بلکه برای خود سرمایه است. شورش گرسنگان موجب می‌شود نه از تاک نشانی بماند و نه از تاک‌نشان؛ بنابراین سرمایه برای داشتن فضای اجتماعی مناسب در راستای به‌گردش‌درآوردن خود، نیاز به تأمین خواست‌ها و نیازهای محروم‌ترین اقشار اجتماعی دارد. این چیزی است که تبدیل بخشی از «مازاد خصوصی»، به «مازاد اجتماعی» (تعدیل دستمزدها و تأمین آموزش و بهداشت و مسکن عمومی و...) نامیده می‌شود. چنین تأمینی که برای کاهش تضاد کار و سرمایه اجتناب‌ناپذیر است، به صورت خودکار صورت نمی‌گیرد. فشار اجتماعی بر دولت و فشار دولت بر سرمایه لازم است؛ اما دولت آقای روحانی توانایی پیشبرد چنین سیاستی را ندارد؛ به سه دلیل: اول، تفکر اقتصادی دولت او در راستای چنین بازتوزیعی نیست؛ چون تحت‌تأثیر اقتصاددانان نئولیبرال نزدیک به خود، آن را به معنای تضعیف نظام انگیزشی صاحبان سرمایه می‌داند. دوم، حضور وزرایی با عنوان صاحب ثروت و سرمایه درخور توجه در کابینه ایشان، به معنای وجود نوعی اشتراک منافع است. اولین اعتراض به چنین سیاستی از کابینه برمی‌خیزد. در اصل، ترکیب کابینه بوی پیشبرد سیاست بازتوزیع را نمی‌دهد که هیچ، در برابر آن هم هست. سوم اینکه صرف‌نظر از این دو نکته، اگر این دولت یا دولتی دیگر بخواهد بخشی از ثروت شخصیت‌های حقیقی و حقوقی را که ثروت زیادی از طریق رانت یا فرار مالیاتی به دست آورده‌اند، بازتوزیع کند، به احتمال زیاد موفق نمی‌شود.

خبر

پس از عبور از دوره آلام

کبری عباسی . پژوهشگر

● ساعت ۲۱:۴۸ به وقت محلی روز ۲۱ آبان ۹۶، زمین‌لرزه‌ای به بزرگای گشتاوری ۷/۳ در فاصله ۱۰کیلومتری ازگله و حدود ۳۷کیلومتری شمال غرب شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه رخ داد. این زلزله تقریبا آغاز خشم سنگین لایه‌های زمین بود و پس از آن بارها و بارها به‌طور کم‌سابقه‌ای زمین‌لرزه‌هایی هرچند به بزرگای کمتر، اما دل مردم را بیشتر لرزانده است. آنچه در این مدت مهندسان را سیبل هجمه‌های اظهارات غیرکارشناسی کرد، نیاز به نگاه گذرا به سیکل ساخت‌وساز و توضیح فنی دارد. درباره ساختمان‌های به‌اصطلاح مهندسی‌ساز که مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان به نحوی در آن مؤثرند و نظارت بر اجرای آنها به ایشان سپرده می‌شود، مشکلات درازدامن و فرسایشی‌ای پیش پای لنگ این مهندسان وجود دارد. مشکلاتی اعم از ارائه مجوز ساخت از طریق شهرداری‌ها به مالکان فاقد صلاحیت اجرای ساختمان، نیروی کار نابلد، دوره‌ندیده و بدون گواهینامه مهارت فنی، مصالح متفرقه و غیراستاندارد، بی‌توجهی شهرداری‌ها به گزارش‌های مهندسان ناظر از گزارش‌های تخلف ساختمان از حیث کیفیت و اضافه بنا به واسطه رابطه مالی بین مالکان و نمایندگان شهرداری‌ها، رانت‌خواری شهرداری‌ها و... مهندسان متعهد را سرخورده و سردرگم کرده است. از حیث فنی و درباره ضوابط لرزه‌ای، «آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله - استاندارد ۲۸۰۰ ویرایش۴» نافذ است. همان‌طور که در فصل اول این آیین‌نامه آمده، هدف آیین‌نامه تعیین حداقل ضوابط و مقررات برای طرح و اجرای ساختمان‌ها در برابر اثرهای ناشی از زلزله است؛ به‌طوری‌که با رعایت آن انتظار می‌رود: ۱- ساختمان‌های با «اهمیت متوسط» بر اثر زلزله طرح، آسیب عمده سازه‌ای و غیرسازه‌ای نبینند و تلفات جانی در آنها حداقل باشد. ۲- ساختمان‌ها با «اهمیت زیاد » بر اثر زلزله طرح، آسیب عمده نبینند؛ به‌طوری‌که در زمان کوتاهی قابل مرمت باشند. ۳- ساختمان‌های «با اهمیت خیلی زیاد» بر اثر زلزله طرح، تغییر متفاوت و سختی در اجزای سازه‌ای و غیرسازه‌ای نداشته باشند؛ به‌طوری‌که بهره‌برداری از آنها امکان‌پذیر باشد ۴- همه ساختمان‌های بلندتر از ۵۰ متر یا بیشتر از ۱۵ طبقه و نیز همه ساختمان‌های با اهمیت زیاد و خیلی زیاد بر اثر زلزله بهره‌برداری آسیبی نبینند و قابلیت بهره‌برداری خود را حفظ کنند. اما زلزله‌های مبنای طراحی در آیین‌نامه ۲۸۰۰ دو دسته‌اند؛ دسته اول: «زلزله طرح»؛ زلزله‌ای است که احتمال فراگذشت آن در ۵۰ سال ۱۰ درصد باشد. دوره بازگشت این زلزله ۴۷۵ سال است. دسته دوم: «زلزله بهره‌برداری»؛ زلزله‌ای است که احتمال فراگذشت آن در ۵۰ سال ۹۹/۵ درصد باشد. دوره بازگشت این زلزله حدود ۱۰ سال است. با ملاحظه بند ۶-۱ آیین ۲۸۰۰ ویرایش چهار که به گروه‌بندی ساختمان‌ها بر حسب اهمیت می‌پردازد، ساختمان‌ها برحسب نوع کاربری و میزان آسیب‌رسانی ناشی از خرابی آنها، به چهار گروه اهمیتی تقسیم می‌شوند. در این گروه‌بندی، ساختمان‌های مسکونی، اداری و تجاری که عمدتا در زلزله کرمانشاه (البته از نوع مهندسی این ساختمان‌ها) آسیب دیده‌اند، در گروه ساختمان‌های «با اهمیت متوسط» قرار می‌گیرند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، انتظار آیین‌نامه این است که بر اثر زلزله طرح، این ساختمان‌ها آسیب عمده سازه‌ای و غیرسازه‌ای نبینند و تلفات جانی در آنها حداقل باشد و به‌هیچ‌وجه بحث واردنشدن هیچ‌گونه آسیبی به آنها و عدم تلفات جانی مطرح نشده است. ساختمان‌های مسکن مهر در این گروه ق